

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

دو بیان دیگر باقی مانده برای قول سوم، بیان اول از این دو بیان باقی‌مانده این هست که
به سبب اجماع و لاخلاف اثبات می‌کنیم که باید احتمال تأثیر داده بشود به این توضیح که
ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر اطلاق دارد؛ مَرُوا بالمعروف و انْهَوْا عن المنکر، سواءً
این که علم به تأثیر داشته باشید یا علم داشته باشید به عدم تأثیر، و سواءً این که احتمال
بدهید، مطمئن داشته باشید، مطمئن‌تان قوی باشد، غیر قوی باشد، همه‌ی صور را می‌گیرد.

اجماع داریم که علامه قدس سره در منتهی ادعا فرموده و صاحب جواهر هم فرموده
بلاخلافٍ أَجْده بل فی المنتهی الاجماع، که آن اجماع بلاخلاف مرحوم جواهر هم تأیید و
تعصید می‌شود. بنابراین با این اجماع، اجماع داریم و لاخلاف که جایی که علم به عدم
تأثیر داری واجب نیست، علم به عدم تأثیر. بنابراین این صورت که علم به عدم تأثیر باشد
از تحت اطلاقات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر خارج می‌شود، قهراً وقتی صورت
علم به عدم تأثیر واجب نبود چه صورتی واجب می‌شود؟ آن جایی که شما علم به عدم
تأثیر نداشته باشید، آدم ملتفت بخواید علم به عدم تأثیر نداشته باشد باید احتمال تأثیر
بدهد. آدم ملتفت بخواید علم به عدم تأثیر نداشته باشد باید چپ؟ باید احتمال به تأثیر
حداقل در درجات پایین را بدهد تا علم به عدم تأثیر نداشته باشد. بنابراین به برکت این
اجماع و لاخلاف و اخراج این صورت از تحت عمومات ادله یا تقیید اطلاقات به غیر این
صورت، نتیجه این می‌شود که وجوب در جایی است که احتمال تأثیر بدهد.

س:؟؟؟

ج: حالا اگر دو نفر شهادت بدهند تأثیر ندارد آن انشالله در تنبیهات بحث می‌کنیم چون
امام فرمودند این شهادت این‌جا حجت نیست. این به خدمت شما عرض شود استدلال،
این استدلال برای استدلال متین منتهی بر اساس این که آن اجماع علامه را بپذیریم و
لاخلافش، صاحب جواهر را. و قبلاً عرض کردیم این اجماع هین، چرا؟ چون گفتیم که در
کتاب قدمای اصحاب تا علامه اجماعی بر این مسئله دیده نشده است، ادعای اجماعی
دیده نشده است شیخ طوسی که خیلی جاها اجماع می‌فرماید، غنیه که معمول مسائل را
با اجماع، می‌بینی صد تا حکم را ذکر می‌کند می‌فرماید للاجماع، غنیه را که نگاه کنید یک
صفحه را مثلاً حکم می‌دهد بعد می‌گوید للاجماع، همه‌ی این‌ها. توی این مسئله ادعای
اجماع نکرده است، پس معلوم می‌شود وقتی قدمای اصحاب این‌ها اتفاق علما و اجماع
علما، برای آن‌ها احراز نشده باشد فکیف نطمئن به ادعای اجماع مثل علامه قدس سره،
که از متأخرین است یا در مرز متقدمین و متأخرین است. و باز می‌بینیم که بعد از ایشان
هم، کسان دیگر اگر اجماع گفتند نقل از منتهی کردند یعنی خودشان جرأت این که آن‌ها

هم مستقلاً ادعای اجماع بکنند در عرض علامه، ما واقف نشدیم از علامه نقل می‌کنند یکی از آن‌ها خود صاحب جواهر، صاحب جواهر با آن تَضَلُّعی که در اقوال دارد و تَتَبُّع نسبتاً مُستوعبی که ایشان دارد که آیتی است از آیات الهیه، دوره‌ی فقه این جوری مسلط بر اقوال، ایشان ادعای اجماع نکرده و نفرموده الاجماع بقسمیه، بعضی جاها ایشان می‌فرماید بقسمیه، یعنی هم اجماع منقول و هم محضّل که خود می‌گویم این‌جا نگفته بقسمیه، فرموده بلاخلافٍ أَجْدُهُ بل عن المنتهی که اجماع، پس بنابراین این اجماع می‌شود یک اجماع ضعیفی، علاوه بر این که محتمل المدرك هست ممکن است که آقایانی که گفتند بر اساس آن وجوهی باشد که... ما این الان وجه ششم است داریم می‌گوییم، برای پنج وجه دیگر هم در این‌جا گفته بودیم، برای ممکن است استنادشان به آن وجوه باشد، پس خودش نمی‌شود کاشف از قول معصوم باشد، لعلّ فرمایش آن فقها بر اساس بعضی از همین وجوهی باشد که هر کدام بر بعضی از این وجوه ممکن است استناد فرموده باشند، بنابراین این وجه ششم این اشکال فنی را دارد.

وجه هفتم که دومی از این باقی‌مانده‌ها می‌شود این است که یک قاعده‌ای شهید صدر قدس سره به آن توجه دادند در فقه و در اصول و آن این است که ایشان می‌فرمایند اگر دیدیم معمول فقهای مسلمین... حالا توی عبارت ایشان فقهای مسلمین است و یا حالا فقهای امامیه، یک چیزی را واجب نمی‌دانند، معمول‌شان یک امری را واجب نمی‌دانند ولو در حد اجماع نیست ولی معمول این را واجب نمی‌دانند، در این موارد که این چنین است برای به ذهن انسان می‌آید این احتمال که لعلّ پس یک قرینه‌ای وجود داشته ولو قرینه‌ی غیر لفظیه، مثل فضا و جو، یک امر واضح و مسلم بوده که می‌دانستند متشرعه و علما، بر آن‌ها واضح بوده که این مقصود نیست.

س: ???

ج: نه لازم نیست مُترکز باشد یک امر خارجی، نه امور ارتکازیه‌ی ذهنیه، یک امر خارجی که دارند می‌بینند مثلاً اگر که فرموده باشند مثلاً که توی مسجد نخواهید، برای اطلاق دارد یعنی نه دراز بکشید، نه مستلقیاً، نه مستجعاً، نه مُتکعاً، همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود درست؟ اما اگر بیایند ببینند هیچ‌گاه سلمان، مقداد، ابوذر این‌ها توی مسجد دراز نمی‌کشند، استجاء و استلقاء ندارند ولی گاهی تکیه می‌دهند خیلی خسته هستند تکیه می‌دهند به آن‌جا یک خوابکی می‌کنند. برای از رؤیت این می‌فهمند که آن ادله‌ای که می‌فرماید که مثلاً مکروه است در مسجد خوابیدن، این اجلاء روات و این‌هایی که این قدر مقید هستند و تضمین شده هستند این‌ها وقتی عمل نمی‌کنند می‌فهمند که یک ترخیصی، اطلاعاتی، مقیدی دارد، از همین رؤیت‌ها می‌فهند دیگر احتیاج هم ندارند بیایند از ائمه سؤال بکنند حالا فضلاً هم این که در این مثال، حالا نمی‌شود به خود ائمه علیهم السلام مثال بزیم که ائمه... حالا نمی‌دانم چون این که لایأس به که مثلاً امیرالمؤمنین سلام الله علیه توی این جنگ‌های عجیب و توی این فعالیت‌های عجیب، ایشان مثلاً مسجد تشریف بیاورند و یک چند دقیقه هم به دیوار تکیه بدهند و خواب‌شان ببرد، اشکالی... وقتی کراهت نداشته باشد برای چه عیبی دارد؟ توی مسجد الحرام مثلاً یک چند لحظه‌ای خواب‌شان ببرد. حالا اگر مردم این‌ها را دیده باشند، برای می‌گویند پس اشکال ندارد دیگر و آن اطلاعات، عموماً مقصود نیست. یا اگر ببیند که امام علیه السلام با کفش‌شان وارد مسجد شدند، برای مسجدهای خاکی و گلی و این‌ها، البته بعضی جاها ما آن اوایل که رفته بودیم پاکستان برای توی حسینیه‌ها و مسجدها مثل رسم این‌جا همین‌طور با کفش وارد می‌شدیم دیدیم خیلی استنکار دارد، خیلی استنکار دارد با کفش وارد مسجد می‌شوند ولو

مسجد؟؟ به این بزرگی باید از دم در کفش‌هایت را در بیاوری و این احترام مسجد، استنکار خیلی پیش‌شان دارد که با کفش وارد بشوی. برای حالا اگر دیدند که ائمه علیهم السلام با کفش وارد می‌شوند تا آن‌جایی که فرش است آن وقت کفش‌شان را درمی‌آورند، خود این رؤیت، خود این قرینه می‌شود که از اطلاعات از عمومات، اگر بفرماید می‌فهمند که اشکالی ندارد.

حالا این‌جا حرف مرحوم شهید صدر قدس سره این است که اگر ما دیدیم معمول فقها من القدماء و المتأخرین، این‌ها یک چیزی را حرام نمی‌دانند فتوا ندادند اگر کسی فتوای حرمت داده نادر است. در این‌جا قهراً برای ما احتمال وجود یک قرینه‌ای در آن ازمنه چه می‌شود؟ پدیدار می‌شود در نفس ما، که لعل پس در جانب این اطلاعات و عمومات، یک چنین امور مخصّصه یا مقیده‌ای وجود داشته. این موارد هیچ اصل عقلایی ما نداریم برای این که طلب بکنیم آن قرینه را و وزان مطلب در این موارد می‌شود مثل کلامی که احتمال قرینه‌ی متصله داشته باشد. مثلاً یک نامه‌ای هست که یک کمی از آن سوخته که احتمال می‌دهیم این کلام یک قرینه‌ی متصل بوده کنارش در اثر این سوختگی از بین رفته، این‌جا این کلام از حجت می‌افتد، به اطلاق آن نمی‌توانیم تمسک کنیم. شاید بوده اکرم العالم العادل، الان سوخته العادل آن، می‌توانیم بگوییم «اکرم العالم» اطلاق دارد هم عالم عادل را می‌گیرد و هم فاسق را؟ نه. این مواردی هم که این چنین باشد برای ما احتمال ایجاد می‌کند که لعل کنار این‌ها یک قرینه‌ای بوده و آن قرینه الان به دست ما در اثر گذشت زمان‌ها، این‌ها دیگر مهجور شده آن خصوصیات و آن قرائن، در این‌جاها این می‌شود مثل محفوف قرینه‌ای که به امر متصلی که محتمل القرینه است. چه طور در آن‌جا نمی‌توانیم اطلاق جاری کنیم، این‌جا هم همان می‌شود.

عبارت‌شان را بخوانم: «هنا كبراً حَقَّقَهُ الشَّهِيدُ الصِّدْرُ عَلِيُّ مَا أَفَادَهُ فِي بَحْثِ الشَّرْحِ الْعُرْوَةِ جُلْدَ دُو صَفْحَةٍ 290 چایی که من دارم و هی اُتَه فی کُلِّ مَوْرِدٍ لایُوجِدُ فیهِ فائِلٌ مَعْتَدٌ به باللزوم بین المسلمین» قائل معتد به باللزوم بین مسلمین نیست «یحتمل علی هذا الاساس أن یكون عدم اللزوم أمراً ارتکازياً فی اذهان المتشرعة فی عصر الائمه علیهم السلام بحيث یشکّل علی فرض وجوده قرینةً لَبَّیَّةً مُتَّصِلَةً علی صرف الامر و النهی عن اللزوم و مع احتمال ذلک یكون مورد موارد احتمال القرینة المتَّصِلَة و هو موجبٌ للاجمال، كما حَقَّقْنَاهُ فی الاصول كأَاحْتِمَالِ الْقَرِینَةِ الْمُتَّصِلِ» برای وقتی که این کبری که یک کبری خیلی به درد بخوری است در خیلی از جاهای فقه، مقبول واقع بشود در ما نحن فیهِ هم گفته می‌شود که در صورت علم به عدم تأثیر، خیلی نادر است کسی بگوید واجب است امر به معروف و نهی از منکر، لزوم امر به معروف و نهی از منکر عند العلم بعدم التأثير خیلی کم قائل دارد، از قدما، شیخ طوسی آن هم نه در کتاب فقهی، در کتاب تفسیر، تبیان فرموده، و از این اواخر هم مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نه شیخ جعفر، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در حاشیه‌ی بر تبصرة، ایشان فرمودند یا بعضی از معاصرین هم فرمودند بعضی از معاصرین فعلاً هم فرمودند. یک تک و توکی توی تاریخ با این فاصله‌های زمانی پیدا شده ولی معمول فقها می‌گویند چی؟ فتوا نمی‌دهند که عند العلم بعدم التأثير باید امر به معروف و نهی از منکر کرد. برای وقتی این‌طور شد پس ما از اجماع هم صرف نظر کنیم بگوییم اجماع اشکال دارد ولی وجداناً با توجه به چنین فتوایی من الخلف و السلف، این احتمال را می‌دهیم که پس لعل ارتکاز یا مسلمیت امر به خارجی بوده در کنار این اطلاعات و عمومات ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر که قرینه‌ی حاقّه می‌شده، قرینه‌ی حافه می‌شده پس مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ و انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ نمی‌تواند اطلاقی شامل صورت چی بشود؟ علم به عدم تأثیر بشود. بنابراین جایی باید

باشد که علم به عدم تأثیر نداریم. آدم ملتفت بخواهد علم بعدم التأثير نداشته باشد قهراً از چه صورتی می‌شود؟ که احتمال تأثیر را بدهد. بنابراین این قول سوم که معمول فقها هم فرمودند من المعاصرين و غیرالمعاصرين که فرمودند احتمال تأثیر باید بدهیم، این ممکن است بر این اساس هم ما تخریج کنیم و وجه فنی این فرمایش را این قرار بدهیم که توضیح داده شد.

س: ???

ج: نه نمی‌خواهیم بگوییم شهرت فتوایی حجت است. اگر یک جا فقط شهرت فتوایی بود شهرت فتوایی مستند فتوای ما نمی‌تواند قرار بگیرد، اما اگر یک شهرت بالایی داشتیم احتمال وجود قرینه برای اطلاقات و عمومات ایجاد می‌کند اگر اطلاقات و عموماتی داشته باشد آن که در اصول می‌گویند شهرت فتوایی حجت نیست این است که در مسئله هیچ نصی نداریم فقط شهرت فتوایی است، آن‌جا می‌گویند این شهرت فتوایی، حجت نیست نمی‌تواند مستند ما باشد برای فتوا، این حرف این‌جا این است که نه درست است آن حجت نیست ولی اگر عمومات و اطلاقاتی داشته باشیم آن شهرت فتوایی به عدم لزوم و برخلاف این اطلاق و عموم، این احتمال را در نفس ایجاد می‌کند که لعل یک قرینه‌ی متصله‌ای، حافه‌ای، نه قرینه‌ی لفظیه چون قرینه‌ی لفظیه خیلی بعید است که بوده و از بین رفته باشد یک قرینه‌ی غیر لفظیه‌ای وجود داشته که در اثر آن فقها می‌فهمیدند که این اطلاق نیست بنابراین ما ذابی برای این احتمال هم نداریم، اصالة عدم القرينة، چنین اصل عقلایی وجود ندارد، استصحاب هم که این‌جاها، استصحاب شرعی هم در این‌جا مثبت است دیگر، شما می‌خواهید بگویید که اصل این است که قرینه نبوده پس ظهور منعقد است چون این لازمه‌ی عقلی آن می‌شود. اصل عقلایی بر نبودن قرینه در این موارد وجود ندارد اصل شرعی هم مثبت است چون می‌خواهد بگوید چون آن قرینه نیست پس اطلاق وجود دارد این لازمه‌ی عقلی عدم قرینه می‌شود و مثبتات و امارات اصول هم که حجت نیست.

س: ???

ج: نه، ببیند گفتیم همه‌ی صور را می‌گیرد، همه‌ی صور را که می‌گیرد یک صورت خارج می‌شود که آن‌جا علم به عدم تأثیر است. برای علم به عدم تأثیر این وقتی که بیرون رفت علم به عدم تأثیر، آدمی که علم به عدم تأثیر می‌خواهد داشته باشد تا این که این وجوب شامل او بشود حداقلش باید کف این احتمال را داشته باشد حالا این احتمال مظنون باشد مطمئن به باشد یا هر چی، ولی کف آن این است که این را باید داشته باشد. پس این که می‌گویند احتمال، نمی‌خواهند بگویند بشرط لای از مراتب بالا آن است می‌خواهند بگویند کف آن این است کف آن این است کف آن احتمال است این ثابت می‌شود.

س: ???

ج: نه، ببینید اگر می‌خواستیم استناد به آن بکنیم درست بود فلذا اجماع، این مضّر می‌شد. این‌جا این است که در کنار این‌جا شاید این‌ها باشد در کنار این‌ها یک احتمال دیگری هم داریم که شاید آن جور بوده، آن شاید که وجدانی است.

س: ???

ج: نه، ببینید کجا؟ جایی که معتدّبه از مسلمین، تازه ایشان مسلمین هم فرموده، درست؟

معتدّبه از مسلمین، حالا ما می‌گوییم معتدّبه از مسلمین لازم نیست، معتدّبه از امامیه. اگر معتدّبه از امامیه قائل به وجوب یک چیزی نیستند علی‌رغم این که دلیل دارد می‌گوید واجب است، علی‌رغم این که اطلاقات دارد می‌گوید واجب است.

س: ???

ج: حالا اگر احتمال می‌دهیم... این‌ها را هم که ما اشکال داریم می‌کنیم، اگر این‌ها را قبول داریم که تقیید می‌کنیم اگر این‌ها اشکال دارد پس این احتمال که این‌ها که اشکال دارد حاشا و کلاً که همه‌ی این‌ها را به خاطر دلیل باطل گفته باشند، پس احتمال این که نه یک آن‌جور چیزی بوده قهراً، وجداناً در مسئله ایجاد می‌شود ولو در حدی نیست که خودش به خودی خود حجت باشد و می‌خواهد مستند ما باشد خراب می‌کند قدرت تخریبی فقط دارد، تخریب می‌کند تمسک به چی را؟ تمسک به اطلاقات عمومات را، چرا؟ چون در نفس ما احتمال وجود قرینه را ایجاد می‌کند قرینه‌ای که باید آن را دفع کنیم و برای دفع آن راه نداریم، باید یک اصل عقلایی داشته باشیم که او را دفع کند یا اصل شرعی داشته باشیم، اصل عقلایی که این‌جاها وجود ندارد، عقلاء می‌گویند نمی‌دانیم شاید هم همین‌جور باشد و اصل شرعی هم نداریم چون اصل شرعی مثبت استصحاب عدم وجود قرینه مثبت خواهد بود در این موارد،

برای این ادله‌ی هفت‌گانه برای قول سوم وجود دارد که بعضی از آن‌ها مناقشه شد و بعضی از آن‌ها هم قوت دارد یکی همان روایت بود؛ روایت ابان بن تغلب بود و این دو وجهی هم که امروز ذکر کردیم وجه اخیر هم وجه قوی‌ای است. برای بعضی از وجوه دیگر هم که عرض کرده بودیم خالی از قوت نیست.

س: ???

ج: بله، اصالة عدم القرینه که شیخ می‌فرماید موضع آن این‌جا نیست. این‌جاها مثل جاهایی است که قرینیت... احتمال یک اماره‌ای کأن وجود دارد، یک نشانه‌ای از آن وجود دارد شیخ این‌جاها ممنوع می‌فرماید.

س: ???

ج: برای این اصل را از کجا آوردی شما؟

س: ???

ج: شیخ از کجا آورده؟

س: ???

ج: عقلایی است؟ برای اگر شما قبول داری که اصل عقلایی در این موارد... ولی ما می‌گفتیم چی؟ می‌گفتیم در این موارد اصل عقلایی وجود ندارد، اصل شرعی هم وجود ندارد در این موارد.

س: ???

ج: برای استناد به خودش رد می‌شود اما برای ایجاد احتمال که رد نمی‌شود، ایجاد احتمال

دارد می‌کند، این امر تکوینی است ایجاد احتمال در نفس بنده می‌کند.

س: ???

ج: آن جلوی اجمال نمی‌ایستد

س: ???

ج: آن جلوی اطلاق را نمی‌گیرد آن فقط چکار می‌کند؟ آن به نحو تکوین در نفس حضرتعالی ایجاد احتمال می‌کند که لعلّ پس قرینه‌ای بوده است درست؟ این ایجاد احتمال را در نفس شما می‌کند می‌گوید بابا همه‌ی این فقها، نود درصد فقها، نود و هشت درصد فقها، این‌ها فرمودند واجب نیست این‌ها که گتره و کذاب نمی‌گویند، شاید یک قرینه‌ای در آن ازمنه بوده به دست آن‌ها، درست؟ شاید یک قرینه‌ای در دست آن‌ها بوده، حالا چون یک قرینه‌ی لعلّ در دست آن‌ها بوده پس چی؟ این احتمال ایجاد می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر کسی بگوید ایجاد نمی‌شود خیلی برای به خدا می‌سپاریمش، اما اگر نه، می‌گوید ایجاد می‌شود حالا می‌گوییم این احتمال را چه جور دفعش می‌کنی؟ با چه اصلی؟ گفت اصل عقلایی، برای وجود ندارد، گفت اصل شرعی؛ برای حجیت ندارد چون مثبت است پس بنابراین وقتی احتمال قرینه هم از بین نرفت بنابراین اطلاق و عموم مشکل پیدا می‌کند.

س: ???

ج: متأخر یعنی کی؟ یعنی این متأخر این آخرها که معقول نیست که بگوییم در این، این که معقول نیست ولی می‌توانیم بگوییم بله اگر تا زمان خودمان را بخواهیم بگوییم که خودمان الان هستیم و داریم می‌بینیم چه قرینه‌ای وجود دارد، اما اگر گفتیم بله زمان علامه، زمان محقق لعلّ، چون این تطوّرات در قرون متمادیه، ممکن است تا زمان علامه هم روشن بوده است. مثلاً ببینید همین حلق لویه که بزرگانی بر این، می‌گویند وقتی که در تمام اعصار می‌بینیم جیل بعد جیل استقباح داشته حل لویه، داشتن لویه دلیل بر تدین بوده است، نبودن آن دلیل بر فسق و لاابالی به دین حساب می‌شده است این نشان می‌دهد که پس از کجا آوردند این را؟ اگر روایت هم نداشته باشد معلوم می‌شود که این تلقّی از معصومین علیهم السلام شده، اگر پس بنابراین یک روایتی آمد گفت که بله ازالهی تمام موهای بدن اشکال ندارد اگر چنین روایتی وارد شده می‌گوییم نسبت به لویه نه، چرا؟ برای این که با این مطلب ما احتمال می‌دهیم قرینه‌ای حاقّه بوده که اطلاق بر آن منعقد نمی‌شده است و نمی‌توانیم این جوری فتوا بدهیم.

این مطلب در خیلی جاها هست مثلاً این روایتی که بعضی‌ها هم به آن تمسک می‌کنند که نام شریف امام دوازدهم ارواحنا فداه حرام است گفتن آن، فتوا می‌توانیم بدهیم که امروز هم حرام است گفتن آن؟ برای عده‌ای می‌گویند نه. چرا؟ برای این که لعلّ در آن جوّ خفقان خاص که آن موقع باید نام شریف ایشان برده نشود بخاطر جهات امنیتی، این قرینه وجود داشته باشد که یعنی حالا نام نبرید، نه این که بعداً که این مسائل از بین رفت باز هم یعنی نام نباید ببرید فلذا ما هم اطلاقات آن ادله را نمی‌توانیم تمسک کنیم اطلاق نداریم این ظهور برای آن پیدا نمی‌شود چرا؟ برای این که وجداناً احتمال چنین قرینه‌ای را می‌دهیم که آن وقت بر اساس یک امر امنیتی بوده که فرمودند نام شریف ایشان را نبرید و ما اصلی برای این نداریم. این قاعده، قاعده‌ای است که تُفیدنا فی موارد عدیده که این بزرگوار فرموده شبیه آن هم قبلاً عرض کردیم که مرحوم حاج آقا رضا در مصباح الفقیه

دارند.

س: ???

ج: قرائن لفظیه همین طور است که می‌فرمایید که مثلاً قرن‌ها این قرینه‌ی لفظیه بوده و یک مرتبه گم شده باشد این احتمالش نیشقولی است، اما قرائن غیر لفظیه، مثل جوّیه و امثال این‌ها نه، درست؟ هر روز می‌بینند که فلان مرجع تقلید دارد می‌آید این‌جا مثلاً می‌ایستد زیارت می‌خواند همه می‌فهمند که برای پس می‌شود ایستاده زیادت خواند لازم نیست بنشیند درست؟ این چون فعل است حال این‌هایی که معاصر بودند، بعد نسل بعد هم ممکن است... بعد کم کم یادشان برود که مرحوم آقای بروجردی چکار می‌کرده، خبر ندارند. این‌هایی که این چنین هست و روات هم آن موقع که معاصر بودند چون همه می‌دیدند می‌گفتند لازم نیست به نوشتن، همه دارند می‌بینند، امور این‌چنینی این است. این که می‌گوییم نسل‌ها انقلاب، نسل‌های بعد نمی‌دانند خیلی‌ها... وقتی امام را درک کردند از قبل و بعد و همه بودند می‌فهمند که ایشان بعضی از کلماتی که می‌فرمایند معنای آن چی هست؟ به چه کسی اشاره است، کجاست، این‌ها را هم می‌فهمند. حالا این‌ها که می‌گذرد از این قرائن دیگر، در اثر گذشت زمان و آن‌هایی که بودند از بین می‌روند و آن‌ها هم لازم نمی‌دیدند بنویسند، این تذهیون امام مثلاً آن موقع، الان نمی‌دانند یعنی چی، به چه کسی دارد می‌گوید و کجاست، حالا این بعداً، بعد از پنجاه سال یکی می‌بیند فقط آن‌جا نوشته امام توی سخنرانی گفت این تذهیون؟ حالا به هست به کجاست؟ نمی‌فهمند. و آن‌هایی هم که بودند داعی نداشتند، یا می‌ترسیدند، یا هرچه، نوشتند خطاب به چه کسی است.

پس بنابراین همین‌طور که شهید صدر یک جایی فرموده این قرائن غیر لفظیه دأب روات بر نقل آن‌ها نبوده و ای کاش آن موقع اگر می‌دانستند ما چه اطلاعاتی بعداً خواهیم داشت بیش از این دقت می‌کردند، هم این‌ها را می‌نوشتند برای ما و هم این رجال‌ها را درست احوالاتش را می‌نوشتند که بعداً ما این قدر گرفتاری نداشته باشیم آن موقع اصلاً توی ذهن این‌ها نمی‌آمده خیال می‌کردند همیشه وضع همین جوری هست که زمان خودشان هست این‌ها را نگاشته‌اند فلذا است که ما مشکل پیدا می‌کنیم.

س: ???

ج: نمی‌دانیم مستند فتوای ایشان را فقط احتمال داریم می‌دهیم.

س: ???

ج: نه، چون همه استدلال نکردند نوشتند آن سابق‌ها که این‌جور به این شکلی که امروز مسائل استدلال می‌شود نوشته می‌شود این‌جور که نیست. حالا شما شیخ طوسی را نگاه کنید این مبسوط شیخ طوسی واقعاً مبسوط است درست؟ از نظر فروع، اما استدلال که ندارد که، آن خلافتش هم فقه مقارن است یک جاهایی با... و الا آن‌ها هم خیلی کم است اما آن مبسوطش چه خبر است؟ آن استدلال که ندارد این‌ها، تا ابن ادریس هم چه استدلالی دارد تا می‌آید غنیه، که گفتم غنیه هم صد تا فتوا را می‌گوید لاجماع، یک دلیل این‌جوری می‌آورد این‌جور که الان استدلال می‌شود چه می‌شود این متداول نبوده خیلی از آن‌ها بخاطر وضوح خیلی چیزها شاید بوده. محقق صاحب شرایع، یک کتابی دارد ایشان معتبر، در شرح مختصر النافع، در احوالاتش خواندم روزی نصف صفحه از این لابد آن

وقت هم رحلی شاید بوده درس می‌داده، امروز مگر می‌شود؟ ما توی نصف خط که فتوا هست می‌بینیم یک ماه معطل می‌شویم، آن نصف صفحه درس دادن آن هم درس خارج، معلوم بوده خیلی واضح بوده این‌ها کأنّ زودی می‌خواندند. خب این به خدمت شما قول سوم.

أما القول الرابع: قول چهارم

س:؟؟؟

ج: نه، چون گفتم دیگر، ببینید آن مُروا بالمعروف می‌گوید چه علم داشته باشی به تأثیر و چه علم به عدم تأثیر داشته باشی، چه احتمال بدهی و چه مطمئن داشته باشی، مطمئنات قوی باشد، ضعیف باشد همه‌ی صور را می‌گفت مُر بالمعروف، در تمام این احوالات می‌گفت یک صورت خارج شد درست؟ پس بنابراین حالا کسی که می‌خواهد آن صورت که خارج شد بنابراین بخواهد وجوب باشد باید آن نباشد آن صورت علم به عدم نباشد علم به عدم یعنی این که لااقل احتمالش را بدهد حالا این احتمالش را بدهی با این جمع می‌شود که علم به تأثیر داشته باشی مطمئنی به تأثیر داشته باشی، اطمینان به تأثیر داشته باشی یا ظنّ قوی به تأثیر داشته باشی، همه‌ی این‌ها را می‌گیرد پس همه‌ی این صور را می‌گیرد بنابراین لااقل آقایانی که فرمودند احتمال به تأثیر بدهی برای این که این کفش است آن کفی که داخل است آن کفی که داخل ادله است آن جاست که احتمال بدهی نمی‌خواهد بگوید آقا آن‌جا که علم نداشته باش احتمال فقط بده، این احتمال، احتمال بمعنی الاعم است که در دل همه‌ی این‌ها وجود دارد.

س:؟؟

ج: پس احتمال باید باشد، یعنی از احتمال شروع می‌شود این که آقایان آمدند گفتند احتمال، می‌خواهند آن صورت خارج، از این‌جا شروع می‌شود. این‌ها که باشد دیگر واجب است.

س:؟؟؟

ج: به اطلاق تمسک می‌کنیم دیگر، بله دیگر.

س:؟؟؟

ج: علم به عدم نباشد علم به عدم نباشد قهراً به این است که احتمال باشد فلذا آقایان توی فتوای ایشان گفتند احتمال بدهید.

برای امروز می‌خواستیم وارد چهارم هم بشویم که وت گذشت.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.